فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤، صص ۵۱ – ۷٦

نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱

امیر ساجدی[1]
استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
رحمان رنجبر[2]
دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۳ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹٤/۰۳/۰۹

چکیده

ارتش مصر به عنوان نهادی قدرتمند، همواره نقش مهمی در صحنه سیاسی مصر ایفا کرده و امروزه که در رأس حکومت قرار گرفته، با چالش‌های مهمی مواجه است. حکومت نظامی مصر از یک سو، مسئولیت اصلی تأمین امنیت را بر عهده دارد و از سوی دیگر، برای تغییرات ضروری و پالایش نظامِ به‌ارث‌رسیده از دوران مبارک با فشارهای داخلی مواجه است. با مشاهدهٔ تحولات اخیر مصر و پافشاری نظامیان بر قواعد سنتی، عدم پذیرش قواعد مدرن و خارج کردن اسلام‌گرایان اخوانی و دیگر احزاب سیاسی، می‌توان انتظار داشت روابط نظامیان و دیگر رهبران سیاسی در آینده رو به وخامت گذاشته و ثبات حکومت نظامی ژنرال سیسی را به خطر اندازد. به‌رغم در پیش گرفتن رفتارهای متفاوت، جایگاه ارتش مصر از سال ۱۹۵۲ تا پس از انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱ در این کشور نهادینه شده است. در تمامی این دوران، ارتشیان در معادلات داخلی و خارجی نقش مهمی ایفا کرده و با عنایت به سردرگمی و به‌هم‌ریختگی جامعه مصر، به نظر می‌رسد این نهاد همچنان در قالب بازیگر اصلی صحنهٔ سیاسی و اقتصادی مصر به ایفای نقش بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ارتش، کودتا، امنیت، احزاب سیاسی، تحولات مصر.

1. amir_sajedi2001@yahoo.com
2. rahmanragbar@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

مقدمه

از دیدگاه حقوقی و حتی سیاسی این اصل پذیرفته شده که ارتش به عنوان ابزار اجرای قدرت و خشونت دولتی، فاقد مسئولیت سیاسی است، اما در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا ارتش‌ها به دلایل مختلف و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم نقش برجسته‌ای در تصدی قدرت سیاسی ایفا می‌کنند. طبعاً شیوه و میزان نفوذ یا دخالت ارتش‌ها در رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا و توتالیتر موجود در منطقه متفاوت است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که دخالت ارتش‌های خاورمیانه و شمال افریقا در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چه سطح و اندازه‌ای صورت می‌گیرد و چه تأثیری بر جوامع آن‌ها دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت این امر به میزان نهادمندی زندگی سیاسی، توسعه فرهنگ سیاسی و گسترش مؤسسه‌ها و نهادهای جامعه مدنی بستگی دارد. در شرایط نهادمندی و توسعه فرهنگ سیاسی، اصول مورد استناد حکّام در امر حکومت یعنی مبانی مشروعیت قدرت سیاسی، از پذیرش عمومی و پشتوانه اخلاقی برخوردار است، قواعد انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی به‌درستی اجرا می‌شوند و ارکان جامعه مدنی مانند احزاب، اتحادیه‌ها و نهادهای مدنی نیرومند هستند. این در حالی است که در کشورهای درحال‌توسعه خاورمیانه به دلیل ضعف فرهنگ سیاسی و ضعف در نهادینگی، نظامیان همواره یکی از نیروهای تأثیرگذار در امر سیاسی بوده‌اند. تجربهٔ کشورهایی مانند ترکیه (در گذشته)، پاکستان و مصر نشان داده که روند سیاسی می‌تواند به‌شدت از نظامی‌گری تأثیر پذیرد.

از اواخر سال ۲۰۱۰، موج گسترده‌ای از اعتراض‌های مردمی علیه حکومت‌های اقتدارگرای طرفدار غرب در برخی کشورهای عربی به راه افتاد که منجر به تغییر رژیم‌های سیاسی در برخی از آن‌ها شد. به عنوان نمونه در تونس، لیبی و مصر این اعتراض‌های مردمی منجر به سرنگونی نظام‌های اقتدارگرا شد و برخی دیگر از رژیم‌های استبدادی منطقه هنوز در برابر این خیزش‌های مردمی مقاومت می‌کنند (لوتربک، ۲۰۱۳: ۳۶). حضور جریان‌های مختلف اعم از لیبرال‌ها، ملی‌گراها و گروه‌های اسلامی مانند اخوان‌المسلمین موجب شده تا این خیزش‌های انقلابی موسوم به بهار عربی و به زعم اسلام‌گرایان بیداری اسلامی، به عنوان پدیده‌ای اجتماعی ناظر به خودباوری با هدف بازگشت و مباهات شهروندان به کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری شناخته شود. البته برخی از اسلام‌گرایان آن را تلاشی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

در راستای ایجاد امت اسلامی می‌دانند. چنانچه در ابتدا پیروزی حزب النهضه به رهبری شیخ راشد الغنوشی در تونس و به دست گرفتن اکثریت کرسی‌های مجلس مصر توسط اخوان‌المسلمین و حزب سلفی نور، همگی از تقویت فرضیه اسلام‌گرایان حکایت داشت (عشوری مقدم، ۱۳۹۰)، اما اتفاقات بعدی در این کشورها نشان داد این فرضیه با چالش‌های جدی مواجه شده است.

مصر طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را در جهان عرب داراست. از دوره اشغال مصر به دست ناپلئون بناپارت، ارتش ملی اقدام به ایجاد شبکه صنعتی گسترده و نظام آموزشی کرد که موجب تغییرات گسترده‌ای در جامعه مصر شد و طبقهٔ روشنفکری متأثر از اندیشه‌های غرب را در مقابل الازهر شکل داد (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ٤٥). فرهنگ در این کشور با تاریخ تمدنی چند هزار ساله متفاوت با دیگر کشورهای جهان عرب بوده و از لحاظ غنای فرهنگی، سابقه تاریخی ـ تمدنی، و ترکیب جمعیتی با گرایش‌های متفاوت سیاسی، قومی و مذهبی از جمله وجود لیبرال‌ها، اسلام‌گراها، سکولارها، چپی‌ها، ملی‌گراها، سلفی‌ها، مسیحیان وغیره دارای اهمیت زیادی است. با این ویژگی، تداوم هر حکومتی در مصر نیازمند رسیدن به نوعی تعادل در تقسیم قدرت نهادها و گرایش‌های سیاسی در صحنه حکومت است. مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه است و خیزش مردمی در این کشور متأثر از انقلاب تونس علیه حکومت مستبد و وابسته به غرب حسنی مبارک، موجب زلزله‌ای سیاسی نه‌تنها در مصر بلکه در بیشتر نقاط خاورمیانه شد (البرادعی، ۲۰۱۲: ۵۸۷). از زمان آغاز جنبش مردمی مصر تا پیروزی انقلاب و نیز تشکیل شورای عالی نظامیان توسط ژنرال طنطاوی، نظامیان مصر تاکنون به عنوان یکی از مهره‌های کلیدی در تحولات این کشور، نقش اساسی ایفا کرده‌اند. این مسئله علاوه بر مردم مصر، ناظران و پژوهشگران بین‌المللی را نیز با این پرسش اساسی مواجه کرده که نظامیان در شرایط جدید مصر چه نقش و جایگاهی خواهند داشت؟ آیا آن‌ها قدرت را به نهادهای سیاسی واگذار خواهند کرد یا به دلیل ادامه ناامنی‌ها، در صدد اداره و کنترل مستقیم مسائل سیاسی مصر خواهند بود؟ در این راستا مقالهٔ حاضر با رویکردی تاریخی ـ تحلیلی به بررسی نقش نظامیان در مصر از زمان کودتای ۱۹۵۲ می‌پردازد تا ضمن روشن نمودن جایگاه تاریخی و سنتی نظامیان مصر در سیاست این کشور، به چشم‌اندازی واقع‌بینانه از نوع برخورد آن‌ها با شرایط

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

انقلابی جدید مصر دست یابد.

مصر به واسطه نقش کلیدی‌اش در خاورمیانه و شمال افریقا و همچنین جهان اسلام، همواره در مرکز توجه سیاست‌مداران ایرانی بوده است. مواجه شدن این کشور با خیزش مردمی و تغییر مواضع نسبی نخبگان جدید (در همراهی با افکار عمومی جامعه) در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، اهمیت مصر را در دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی ایران دوچندان نموده است؛ بنابراین این مقاله می‌تواند علاوه بر افزودن بر ادبیات علمی کم‌حجمِ این حوزه و قرار دادن منبعی علمی در اختیار نخبگان و تحلیل‌گران امور مصر، برای مقاماتِ دستگاه سیاست خارجی کشور نیز مفید باشد.

در این راستا پرسش اصلی آن است که نظامیان از چه جایگاهی در مصر برخوردارند و چه نقشی در انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱ مصر ایفا کرده‌اند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که نظامیان از سال ۱۹۵۲ تا پس از پیروزی انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، همواره مانعی در برابر اصلاحات سیاسی و اسلام‌گرایی در مصر بوده‌اند؛ بنابراین هدف اصلی مقالهٔ حاضر شناخت نقش و جایگاه نظامیان در تحولات قبل و بعد از انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر است. در این مقاله از روش تحلیل محتوا که به روش مطالعه ارتباطات معروف است استفاده می‌شود که در بررسی متون، گفتارها، فیلم‌ها، تصاویر، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها وغیره کاربرد دارد. از این تکنیک به طور گسترده در علوم سیاسی و به‌ویژه بررسی مطبوعات و گزارش‌ها و سخنرانی‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چهارچوب مفهومی

برخی از کارشناسان بر این باورند که شرط لازم برای تقویت پایه‌های لرزان دموکراسی‌های نوپا، نظارت دموکراتیک غیرنظامیان بر نظامیان است. فرضیه‌های بی‌شمار با متغیرهای گوناگون در مورد دخالت سیاسی نظامیان مورد آزمون قرار گرفته‌اند از جمله: هرچه سطح نوسازی، تجدد و بسیج اجتماعی بالاتر باشد، سطح دخالت نظامی کمتر می‌شود؛ هرچه هزینه‌های دولت به نسبت کل درآمد ملی کمتر باشد، احتمال دخالت نظامیان بیشتر می‌شود؛ هرچه درصد نیروی کارِ در خدمت ارتش بیشتر باشد، سطح دخالت نظامیان در سیاست بیشتر خواهد شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

در این مقاله سعی بر آن است تا با توسل به عناصر ثابت و متغیر جامعه و دولت در مصر، چهارچوبی مفهومی و نظری برای فهم حوادث و تحولات مصر ارائه شود. بهترین نظریه برای تحلیل نقش ارتش در اجتماع و سیاست مصر، نظریه «نوسازی سیاسی» است. بسیاری از نظریه‌پردازان نوسازی مانند دورکهایم، وبر، مارکس و هانتیگتون معتقدند در یک نظام سیاسی مدرن و توسعه‌یافته، نگرش شهروندان و رهبران سیاسی در یک راستا و هم‌جهت است، زیرا فرهنگ سیاسی یکپارچه در آن جامعه شکل گرفته است. به عبارتی دوران احساسی و افراطی‌بودن سیاست در این کشورها طی شده و رویدادهای سیاسی به واسطهٔ وجود نهادهای دموکراتیک به صورت عقلانی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌گیرند. ازآنجاکه امکان پرداختن به تمامی نظریه‌پردازان توسعه میسر نیست، در این مقاله تلاش می‌کنیم به اختصار به دو نظریه مارکس و هانتیگتون بپردازیم.

کارل مارکس اظهار می‌دارد فرایند مدرن‌شدن و گذار از جامعه سنتی اجتناب‌ناپذیر است. پس جوامع سنتی مجبورند همان روندی را که جوامع مدرن طی کرده‌اند، بپیمایند و در این مسیر با همان بحران‌های گذار مواجه خواهند شد. نوسازی در اروپا از قرن چهاردهم یعنی از دوره رنسانس، روشنگری، انقلاب صنعتی، بسط و گسترش شهرنشینی و دموکراسی که به حکومت‌های خودکامه پایان داد، معنا و مفهوم یافت. اروپا در این راه با بحران‌هایی نیز روبه‌رو شد ولی توانست آن‌ها را پشت سر گذارد. البته مارکس و بسیاری دیگر معتقدند خاورمیانه به دلیل ماهیت ایستا و وجود سنت‌های ریشه‌دار در فرایند مدرنیزاسیون با بحران‌های بیشتری مواجه است (واعظی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۸).

ساموئل هانتینگتون با استفاده از نظریه نوسازی سیاسی به تجزیه‌وتحلیل نقش ارتش در جوامع درحال‌توسعه پرداخته است. این نظریه با بررسی نقش نهادها، سازمان‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی در جوامع درحال‌توسعه، بستر لازم را برای تحلیل نقش ارتش و جایگاه نظامیان در ساختار سیاسی مصر فراهم آورد. از سوی دیگر نظریه هانتینگتون با تفسیری که در مورد تحولات سیاسی و به‌ویژه انقلاب در این‌گونه جوامع دارد، به نحو مطلوبی شرایط را برای بررسی رویکرد ارتش نسبت به انقلاب ۲۰۱۱ مصر و نیز تحولات پس از آن مهیا می‌کند. هانتینگتون در قالب رویکرد کارکردگرایانه سیاسی به ثبات سیاسی، چهارچوب نظری کلی‌ای را برای تبیین ایجاد می‌کند. وی کار خود را با این ادعا آغاز کرد که ثبات سیاسی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

محصول آن چیزی است که وی به آن نام «اجتماع سیاسی» می‌دهد که به معنای میزان اجماع اخلاقی مشترک در جوامع و منافع متقابل در میان مردم برای حفظ نظم موجود است که طی زمان تقویت می‌شود. توانایی نهادهای سیاسی (سازمان‌ها و رویه‌های سیاسی) در انجام کارکردهای حفظ نظم، انتخاب رهبرانی مقتدر و حل اختلاف‌ها، تعیین‌کنندهٔ میزان این اجتماع سیاسی خارج از موارد محدود هم‌نوایی کلی اجتماعی یا تعارض کلی است. این اختلاف‌ها حاصل تعارض میان دو یا چند «نیروی اجتماعی» یعنی گروه‌های اقتصادی، منزلتی، دینی، قومی یا سرزمینی در جوامع است. میزان مسئولیت‌پذیری نهادها در اجرای کارکردهای لازم برای حفظ اجتماع سیاسی بسته به نوع جامعه تنوع می‌یابد. در جوامع ساده می‌توان با مراجعه به هنجارهای سنتی به حل تعارض‌ها پرداخت زیرا نهادهای سیاسی در آنجا حداقل نقش را ایفا می‌کنند، اما «هرچه جامعه پیچیده‌تر و نامتجانس‌تر باشد به دست آوردن و حفظ اجتماع سیاسی به میزان بیشتری وابسته به عملکردهای نهادهای سیاسی خواهد بود» (هانتینگتون، ۱۳٦۸: ٤٤).

توانایی نهادهای سیاسی در خلق و حفظ اجتماع سیاسی محصول دو عامل است: گستره حمایت از نهادها، و سطح نهادینگی. مقوله نخست با میزان جمعیتی که نهادها را در بر می‌گیرند در ارتباط است. اگر تنها بخش کوچکی که نمایندهٔ جامعه نیست در سازمان‌ها و رویه‌های سیاسی آن عضو باشد، گستره نهادهای سیاسی و نیز توانایی آن‌ها برای انجام کارکردهای لازم برای اجتماع محدود است. از سوی دیگر، اگر این نهادها بخش بزرگی از مردم را شامل شوند، گسترهٔ آن‌ها وسیع‌تر است و از توانایی بیشتری برای مدیریت تعارض با ابزار روزمره برخوردارند. در این راستا، مصر از جمله کشورهایی است که از دوره ناصر (۱۹۵۲) تا پایان دوره مبارک (۲۰۱۱)، نظامیان نقش حیاتی در سیاست ایفا کرده‌اند و به کارگزار اصلی سیاسی و اقتصادی تبدیل شده‌اند. بازدارندگی، حمایت از نقش منطقه‌ای مصر، نوسازی نظامی و دستیابی به خودکفایی نظامی از شعارهایی است که همواره از سوی نظامیان مصر مطرح شده و هدف اصلی آن ایجاد تصویری موجه از ارتش نزد مردم و توجیه‌کنندهٔ حضور آن‌ها در سیاست بوده است (تروپ، ۱۳۷۳: ۳۷۸). از سوی دیگر، احزاب و گروه‌های سیاسی که خواهان ایجاد تغییرات گسترده در مصر بوده‌اند، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به‌تنهایی اقدام به تغییر در ساختار سیاسی ـ اقتصادی کشور کنند. تحت چنین شرایطی، نظامیان وارد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

عرصه‌های سیاسی شده و با توجه به تخصصی که در زمینه‌های سازمانی، تکنولوژیکی وغیره داشته‌اند، خود را به عنوان گروهی که قادر به انتقال جامعه سنتی به مدرن هستند، در معرض دید طبقه متوسط شهری و حتی برخی از روشنفکران قرار داده‌اند و به طور چشمگیری در عرصه‌های سیاسی ـ اقتصادی مصر حضور یافتند.

به دلیل وجود روابط عمودی بین نهادهای سیاسی و همچنین کنترل ارتش از سوی رئیس‌جمهور، نظامیان مصر تنها به رئیس‌جمهور پاسخ‌گو بوده و دولت نیز به نوبه خود به مردم پاسخ‌گو نبوده است؛ لذا دولت به پاداش وفاداری نظامیان که بیشتر در صدد تثبیت حکومت او بودند، پست‌های سیاسی کلیدی و امتیازات ویژهٔ اقتصادی را در اختیار نظامیان قرار می‌داد که این موضوع به دخالت هرچه بیشتر آن‌ها در سیاست می‌انجامید. در نتیجه افسران ارشدی هم که به قدرت می‌رسیدند با نهادینه کردن و حرفه‌ای شدن ارتش‌های خود می‌کوشیدند از تکرار تجربه موفق خود از سوی سایر افسران ارشد جلوگیری کنند. در نتیجه نیروهای مسلح نقش جدیدی برای خود پیدا کرده بودند؛ به جای به چالش کشیدن رهبران غیرنظامی، به پاسداری از رژیم می‌پرداختند تا از مزایای مادی بهره‌مند شوند. درک صحیح نقش و جایگاه نظامیان در مصر، مستلزم نگاهی تاریخی به رویکرد آن‌ها به سیاست این کشور و شناخت فرازونشیب‌های این روند است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

ورود نظامیان به عرصه سیاست مصر

در شب ۲۲ ژوییه ۱۹۵۲ گروهی از افسران میهن‌پرست مصری به نام «افسران جوان» به رهبری سرهنگ نقیب و جمال عبدالناصر دست به کودتا زده و سلطنت ملک فاروق را سرنگون کردند. در ١٤ نوامبر ١٩٥٤ ژنرال محمد نجیب توسط ناصر برکنار و ناصر رهبر مصر شد. وی در سال ١٩٥٦ آخرین نیروهای نظامی انگلیس را از مصر بیرون کرد و با ملی‌کردن کانال سوئز، غرب و به‌ویژه انگلستان و فرانسه را به مبارزه طلبید (ال‌دین، ۱۹۹۲: ۱۳۵). ارتش مصر در مدت کوتاهی به مهم‌ترین نهاد در سیاست این کشور تبدیل شد. در دوره زمانی ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰ ارتش مصر در نهادهای دولتی و تصمیم‌گیری سیاسی مداخلهٔ مستقیم داشت. به‌تدریج از دهه ۱۹۷۰، نقش تابع نظام جمهوری برای نیروهای مسلح ساخته شد. رهبران سیاسی از یک سو از منافع نظامیان پاسداری کرده و از سوی دیگر برای کاهش نفوذ مستقیم آن‌ها در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

اداره امور سیاسی تلاش می‌کردند. از ۱۸ کابینه وزرا که در سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۷۰ تشکیل شد، فقط نخستین هیئت دولت که کمتر از دو ماه در رأس امور سیاسی باقی ماند، به رهبری یک غیرنظامی (علی ماهر) تشکیل شده بود. تنها سه کابینه اول متشکل از مقامات غیرنظامی بوده و ۱۵ کابینه بعدی ترکیبی از حدود ۳٦ درصد نظامی و ٦٤ درصد غیرنظامی بود. در این میان، مهم‌ترین مناصب وزارتی برای نظامیان در نظر گرفته می‌شد. ناصر هشت بار به رهبری دولت انتخاب شد و تمام معاونان رئیس‌جمهور در طول تصدی وی نظامی بودند. تصدی تمام وزارتخانه‌های مهم مانند وزارت جنگ، وزارت کشور و ارشاد به عهده افسران ارشد گذاشته شده بود. هیئت تحریریه مطبوعاتی مانند الاهرام و الهلال نیز زیر نظارت نظامیان قرار داشت. در سال ۱۹٦۲ از یکصد مقام بالا در این وزارتخانه ۷۲ پست مهم در اختیار نظامیان مصری بود. در وزارت امور خارجه بیشترین پست‌های مدیریتی به افسران سپرده شد. سفرای مصر در کشورهای اروپایی به استثنای سه نفر همه از بین افسران ارشد انتخاب شده بودند. در ساختار هرمی‌شکل قدرت در مصر در ۱۹۷۰، ناصر در صدر قرار گرفته بود و در رده دوم نُه نظامی شاغل یا بازنشسته در ارتش مصر در سمت معاونان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و سخنگوی پارلمان انجام وظیفه می‌کردند. در رده سوم که ٤۲ نفر از معاونان نخست‌وزیر خدمت می‌کردند، ۱۳ نفر نظامی مشاهده می‌شدند. از ٦۵ نفری که در این سطح در هرم قدرت قرار داشتند، ۲۷ نفر (٤۵ درصد) از میان نظامیان برگزیده شده بودند (هرسنی، ۱۳۸۸).

پس از مرگ جمال عبدالناصر، مصر انقلابی وارد مرحله دیگری شد. ناصر در عمل نتوانسته بود تمام خواسته‌ها و اهداف خویش را در طول عمرش تحقق دهد، لذا زمینه‌های مناسبی برای سازش با امپریالیست از جمله گُسست اتحاد مصر و سوریه و شکست مصر در جنگ ۱۹٦۷ وجود داشت. پس از مرگ ناصر بود که آن بارقه امیدی که با انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ در دل توده‌های مصر جوانه زده بود، به یأس تبدیل شد، زیرا پس از مرگ ناصر، کسی جانشین او شد که قدم‌به‌قدم مصر را در مسیر وابستگی به غرب و به‌ویژه امریکا پیش برد و با هر قدمی که برمی‌داشت، از اهداف ناصر و خواسته‌های بخشی از احزاب مانند ناصری‌ها، اخوانی‌ها و چپی‌های مصر دور و به نظامی‌گری متمایل می‌شد. در این دوره نیز ارتش در مرکز صحنه سیاسی قرار گرفته و به عنوان نهادی مسلط، مأمور برقراری ثبات، امنیت و مدیریت امور بود. مصر بزرگ‌ترین ارتش را در قاره افریقا و جهان عرب داراست. ارتش برای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

حدود ۱۲ درصد از جوانان مصر و در بخش صنایع نظامی به‌تنهایی برای بیش از ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده است. ارتش مالک کارخانه‌ها و شرکت‌های متعددی است که به تولید انواع محصولات مصرفی اعم از مواد غذایی، کالاهای ساختمانی مانند سیمان، اتومبیل، دارو و مصنوعات دیگر می‌پردازد. ارتش بزرگ‌ترین مالک زمین در بخش عمومی کشور است و در مجموع، افسران ارتش از حقوق‌های بالاتر، مسکن بهتر و بهداشت مناسب‌تری برخوردارند (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۱۲–۱۱۸).

در تمام نظام‌های دموکراتیک جهان تلاش می‌شود تا از دخالت نظامیان در قدرت و حاکمیت کاسته و تا حد امکان تنها به عنوان مجری دستورات و تأمین‌کنندهٔ امنیت کشور از آن‌ها استفاده شود. در غیر این صورت، نظامیان با رویکرد نظامی‌گری خود سبب تخریب و نابودی نهادهای دموکراتیک خواهند شد. به همین دلیل است که به طور کلی حکومت‌های نظامی و ژنرال‌های حاکم، از نظر داخلی و بین‌المللی از مشروعیت لازم برخوردار نیستند. آن‌ها نمی‌توانند روابط خوب و پایداری را در عرصه بین‌المللی با همه کشورها داشته باشند. در عرصه داخلی نیز فقدان مشروعیت کاملاً محسوس است؛ ازاین‌رو دیکتاتوری‌های نظامی سعی دارند با حربه توان نظامی و سخت‌گیری‌های اجتماعی و پلیسی‌کردن جامعه و حتی نمایش آشکار این سخت‌گیری‌ها و سرکوب‌گری‌ها در جامعه، حکومت خود را مشروع و امنیت‌بخش جلوه دهند. دیکتاتورهای نظامی برای لاپوشانی عدم مشروعیت مردمی، تلاش می‌کنند به قدرت‌های خارجی نزدیک شوند و در این مسیر ناچار به پیروی از خواسته‌های آن‌ها و پذیرش توافق‌های تحمیلی برای حفظ قدرت خود هستند.

طبیعت نظام و نهادهای سیاسی حاکم بر مصر را باید مهم‌ترین عامل ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشور دانست. مصر از شش دهه پیش تاکنون به وسیله رؤسای جمهوری نظامی اداره شده است. هرچند اینان برای بقای خود و باقی ماندن در مسند قدرت به انتخابات متوسل می‌شوند، اما مشخصه اصلی حکومت‌شان، انحصار قدرت است و در مواقع بحران با توجه به طبیعت نظامی خود، همواره راه‌حل‌های نظامی را ترجیح می‌دهند. البته باید اشاره کرد که انتخابات ریاست‌جمهوری مصر در واقع شباهتی به مفهوم حقوقی و سیاسی انتخابات ندارد، و نتایج آن در طول شصت سال اخیر تفاوت عمده‌ای با برگزاری همه‌پرسی نداشته است و رئیس‌جمهور همواره با کسب بیش از ۹۰ درصد آرا به پیروزی می‌رسد. به همین دلیل،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

چهار حزب رسمی کشور یعنی وفد، ناصری، تجمع و گروه اخوان‌المسلمین انتخابات سومین دوره ریاست‌جمهوری مبارک را تحریم کردند. در این شرایط، دولت بخش مهمی از قوانین مربوط به حقوق و آزادی‌های سیاسی جامعه را به حالت تعلیق درآورد و مأموران امنیتی و دادگاه‌های نظامی توانستند با آزادی بیشتری جریان‌های سیاسی را سرکوب کنند (حسینی، ۱۳۸۱: ٤١-٤٥). فقدان مشارکت سیاسی و نهادهای ملی سیاست‌گذار سبب اتخاذ تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی به وسیله دولت نظامی مصر بدون توجه به افکار عمومی جامعه شده است؛ در نتیجه سیاست‌های کشور در زمینه‌های متعدد با خواست واقعی مردم مطابقت ندارد. یکی از مصادیق بارز این امر، سیاست خارجی است. به اعتقاد طیف وسیعی از جناح‌های سیاسی و اقشار جامعه، مواردی چون امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید و ثبات در روابط مصر با رژیم صهیونیستی، عملکرد دولت مصر در جنگ امریکا و متحدانش علیه عراق هنگام اشغال کویت، سیاست‌های این کشور در رابطه با سومالی و سایر موارد نشان می‌دهد رژیم‌های نظامی مصر همواره با فقدان مشروعیت مردمی مواجه هستند (رضادوست، ۱۳۸۵: ٦٧).

تحولات اخیر در مصر

مبارک پس از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ به قدرت رسید. وی تا سال ۲۰۱۱ برخلاف عرف و قانون اساسی برای خود معاونی انتخاب نکرد. مسئله مهم دیگر، به اجرا درآمدن قانون فوق‌العاده از سال ۱۹۸۱ بود که هدف اصلی آن چیزی جز سرکوب مخالفان نبود. در دهه اخیر مبارک تحت فشار دولت‌های غربی، دست به یک سری اصلاحات زد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ که مبارک قول انتخابات آزاد را داده بود، از مجموع ٤٤٤ کرسی مجلس نمایندگان مصر، جنبش اخوان‌المسلمین تنها ۱۷ کرسی به دست آورد و با همین تعداد، پس از حزب حاکم دموکراتیک ملی که ۳۳۸ کرسی را تصاحب کرده بود قرار گرفت (نبوی، ۱۳۸٤: ٧٦). انتخابات مورد اعتراض احزاب و گروه‌های مخالف واقع شد و دولت مبارک از آن پس بیشتر تحت فشار قرار گرفت. این فشارها بیشتر داخلی و از سوی «جنبش برای تغییر» موسوم به الکفایه بود. مبارک در سال ۲۰۰۵، ماده ٧٦ قانون اساسی را که ناظر بر انتخابات ریاست‌جمهوری بود، تعدیل کرد و در نتیجه اخوان‌المسلمین در انتخابات پارلمان ۲۰۰۵، تعداد ۸۸ کرسی از مجموع ٤٥٤ کرسی مجلس خلق مصر یعنی ۲۰ درصد کرسی‌ها

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

را به دست آورد و به عنوان بزرگ‌ترین گروه مخالف دولت، عملاً شرایط انکار موجودیت سیاسی خود توسط دولت را از میان برداشت (محمد، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۹۰). در حقیقت نتیجهٔ این انتخابات، نشانگر آغاز بحران سیاسی در مصر بود؛ بحرانی که پیش از این در اقتصاد و وضعیت اجتماعی این کشور خودش را نشان داده بود. برای درک صحیح تحولات اخیر و انقلاب مصر، باید دو بازه زمانی بررسی شود:

الف) ۱۶ تا ۲۵ ژانویه

فضای مجازی مهم‌ترین ابزار بسیج و سازمان‌دهی ضددولتی بود که مورد استفادهٔ معترضان به‌ویژه جوانان مصری قرار گرفت و از همان ابتدا بسیاری جنبش انقلابی را انقلاب اینترنت مصر نام نهادند (موثقی گیلانی و عطارزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۰). در این مدت، دولت سیاست پیشگیری و کنترل را در پیش گرفت. بر مبنای این سیاست، سیستم سرکوب مقطعی، قطع اینترنت و عدم دسترسی به سایت‌های فیس‌بوک و توییتر و همچنین مختل کردن سیستم پیام کوتاه و اقداماتی از این قبیل را در دستورکار قرار داد، اما موفق نشد و اعتراض‌ها وارد مراحل جدید و گسترده‌تری شدند (اسمیت، ۲۰۱۲).

ب) ۲۵ ژانویه تا ۱۱ فوریه

در این برهه، حکومت مصر سیاست چماق و هویج را به کار گرفت. از جمله اقدامات مبارک در این مدت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انتخاب سرلشکر شفیق که چهره‌ای خوشنام بود، به عنوان نخست‌وزیر با هدف منحرف کردن افکار عمومی؛

۲. استعفای جمال مبارک فرزند حسنی مبارک از حزب حاکم، برای القای این اندیشه در اذهان عمومی که مبارک قصد تعیین جانشین برای ریاست‌جمهوری مصر را ندارد؛

۳. اعلام سیاست‌های جدید در مورد آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب سیاسی، توزیع یارانه‌ها، افزایش حداقل دستمزدها، خدمات درمانی رایگان، تخصیص یارانه به کشاورزان؛

٤. استعفا و محاکمهٔ برخی فعالان حزب حاکم مانند احمد عز؛

۵. انتخاب سلیمان به معاونت ریاست‌جمهوری به منظور مذاکره با رهبران مخالفان؛

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

٦. به دلیل تظاهرات بَریِ از خشونتِ حداکثری و انجام اقداماتی از قبیل گل دادن به نظامیان توسط ملت، نظامیان به‌تدریج از درگیرشدن با مردم خودداری کردند و ریزش نظامیان به دامان ملت شدت گرفت؛

۷. عمر سلیمان در ۸ فوریه از تشکیل سه کمیته بحران و تنظیم جدول زمانی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت خبر داد (گالبریث، ۲۰۱۲: ٤۳).

جدا از موارد گفته‌شده، سه سخنرانی مهم حسنی مبارک که آخرین آن در شامگاه ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن) انجام شد، به‌روشنی حاوی همین سیاست چماق و هویج بود. وی در خلال صحبت‌های خود، هم وعدهٔ اصلاحات می‌داد و آن را به آرامش کشور منوط می‌دانست و هم مخالفان را در صورت تداوم اعتراض‌ها تهدید به سرکوب می‌کرد، اما در نهایت حضور گستردهٔ مردم در خیابان‌ها علیه حسنی مبارک، وی را وادار به کناره‌گیری از قدرت کرد و شورای انتقالی نظامی با به دست گرفتن قدرت، وعده اصلاحات سیاسی داد (لینچ، ۲۰۱۱: ۳۱). شورای انتقالی نظامی مصر با اقدام به دستگیری، تفتیش، محاکمه سران قبلی، انحلال پارلمان، غیرقانونی اعلام کردن حزب دموکراتیک ملی مبارک، تعلیق قانون اساسی و نوشتن متنی جدید برای جلب موافقت همگانی، به‌سرعت نارضایتی‌ها را آرام کرد. آغاز محاکمه مبارک و پسرانش و کسانی که پست‌های کلیدی را در دولت مبارک داشتند در اوایل آگوست همان سال، نقطهٔ تغییر نیرومندی را در اذهان سیاسی مصری و عربی ایجاد کرد تا اعتماد شهروندان را به سیستمی که می‌خواست قدرت را پاسخ‌گو جلوه دهد، بازگرداند، ولی با توجه به ساختار قدرت‌طلبانهٔ نظامیان و وابستگی به کمک‌های بیرونی، اسرائیل و امریکا تلاش کردند در جهت‌دهی انقلاب تأثیرگذار باشند (خوری، ۲۰۱۱: ۸-١٤). تحولات در مصر تنها دارای اهمیت داخلی و منطقه‌ای نبود بلکه در ابعاد بین‌المللی نیز با منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، ارتباط تنگاتنگی داشت. این نگرانی‌ها بیش از آنکه از تهدیدهای احتمالی در صحرای سینا علیه رژیم صهیونیستی و نقض پیمان صلح نشئت بگیرد، از آزادی تحرک گروه‌های اسلام‌گرا در غیاب یک رژیم توتالیتر ایجاد شده بود. همچنین در بستر روابط مصر و اسرائیل و در جریان حملهٔ مردم قاهره به سفارت اسرائیل و مرگ پنج افسر پلیس در مرز، نخست‌وزیر مصر این‌گونه واکنش نشان داد که صلح مصر با اسرائیل یک موضوع مقدس نیست و می‌تواند تغییر کند (پترو، ۲۰۱۱: ٤۱).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

نظامیان؛ بازیگران اصلی تحولات انقلاب مصر

نظامیان در مصر مجموعه نیروهای شاغل در ارتش، پلیس و نهادهای امنیتی ـ اطلاعاتی هستند که به واسطه ساخت سلسله‌مراتبی (فرمانده ـ فرمانبر)، تجربهٔ کنترل جامعه و نیز دسترسی به سلاح و سایر ابزارهای کنترلی نظیر شنود و تعقیب و تهدید، موقعیت ممتازی دارند. بخش قابل توجهی از قدرت و هژمونی نظامیان مصر، معلول ضعف جامعه مدنی است. به عبارت دیگر، بین توانمندی جامعه مدنی و نیروهای نظامی، رابطهٔ معکوسی برقرار است. این معامله همواره در مصر صادق بوده است. این کشور طی نیم قرن اخیر سه جنگ مهیب را تجربه کرده است. ادعای الهام‌بخشی جهان عرب در کنار همسایگی با رژیم اسرائیل سبب شده تا ارتش همواره این‌گونه القا کند که مصریان بقا و سلامت خود در برابر حملات بیگانگان را مدیون نظامیان هستند. ارتش مصر به واسطه همین اعتبار، بسیاری از فرصت‌های تجاری ـ اقتصادی را به خود اختصاص داده است، به‌طوری‌که عضویت در ارتش، افراد را بی‌درنگ به صف طبقه متوسط و بالاتر می‌کشاند. ازآنجاکه همه رؤسای جمهوری مصر طی ٦٠ سال اخیر نظامی بوده‌اند، نظامیان در قشربندی اجتماعی مصر همواره از جایگاه ممتازی برخوردار شده‌اند. تخصیص اعتبار ویژه برای نظامیان با هدف صیانت از مصر (در قبال اسرائیل) و حکومت (در برابر تندروهای اسلامی) همواره از اولویت‌های حکومت مرکزی این کشور بوده است. به علاوه ایالات متحده امریکا پس از امضای پیمان کمپ دیوید (١٩٧٨)، سالیانه به طور متوسط دو میلیارد دلار به ارتش مصر کمک مستقیم و غیرمستقیم کرده است. استدلال امریکا این بوده که با گسیل مصر به صف کشورهای میانه‌رو و سازش‌کار با اسرائیل، از شکل‌گیری محور قوی و قدرتمند جلوگیری می‌کند و ارتش مصر می‌تواند ضمن مهار مخالفان داخلی، از دشمنی با اسرائیل بپرهیزد (لوتربک، ٢٠١٣: ٢٨).

نیروهای مسلح مصر از چهار نهاد جداگانهٔ اصلی به نام‌های نیروی زمینی، هوایی، دریایی و قرارگاه پدافند هوایی تشکیل می‌شوند. همچنین نهادهای نظامی و شبه‌نظامی دیگری همچون «گارد جمهوری» و «نیروهای گارد ملی» از دیگر نهادهای تشکیل‌دهندهٔ نیروهای مسلح هستند. پرسنل رسمی نیروهای مسلح بین ٣٤٠ هزار تا ٥٠٠ هزار نفر تخمین‌زده می‌شود که از همه قشرهای جامعه در آن خدمت می‌کنند. در سال ٢٠١٢ برای نخستین بار ٦ درصد از قبول‌شدگان در گزینش دانشکده نظامی این کشور از مناطق محروم صحرای سینا بوده‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

در زمان ناآرامی‌های اجتماعی هنگامی که نظم دستگاه‌های امنیتی به هم می‌خورد، سایر پایه‌های قدرت از جمله ارتش و حزب حاکم نیز دچار اختلال می‌شود. نتیجهٔ حضور ناگهانی مردم در صحنه این است که در درجه نخست از بدنه ارتش نهادهایی که در خدمت رژیم هستند، از آن‌هایی که برای خود نقش خدمت‌گذار قائلند، تفکیک می‌شوند. در چنین شرایطی ارتش که از وظیفهٔ حفظ نظم برکنار مانده است، می‌تواند نقش ضامن گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری را بازی کند. میان ارتش و دستگاه‌های امنیتی، پل‌های ارتباطی فراوانی وجود دارد. در بیشتر موارد، سران دستگاه‌های اطلاعاتی نظامی مانند ژنرال عمر سلیمان این ارتباط را تأمین می‌کردند، بدین سبب این‌ها از مهم‌ترین مقام‌های نظام سیاسی مصر هستند. رفتار نظامیان در مصر را باید در ارتباط با تلاش امریکا برای حفظ ارتش و نیز تکیهٔ زیاد مبارک بر دستگاه‌های امنیتی بررسی کرد. طی ده سال گذشته، دلخوری نظامیان از مبارک افزایش یافته بود. انتقاد ارتش بر او این بود که چرا از منصوب کردن یک معاون رئیس‌جمهوری سر باز می‌زند و به این ترتیب، نوعی عدم اطمینان و فضای بحرانی برای آینده کشور ایجاد می‌کند. همچنین لجاجت او در به صحنه آوردن پسرش جمال به عنوان جانشینش، موجب کینهٔ نظامیانی بود که به‌هیچ‌وجه مشروعیتی برای او که برکشیده‌شدنش نقش تاج‌بخش را از ارتش می‌گرفت، قائل نبودند. در روزهای پیش از سقوط رژیم مبارک، اختلاف بین سران ارتش آشکار شد. برای فرماندهان ارتش این پرسش مطرح بود که آیا باید همچنان از مبارک پشتیبانی کرد یا او را وادار به استعفا نمود؟ با تغییر نگاه امریکا به تحولات مصر، اجماع بر سر گزینه دوم قوت گرفت، ولی ارتش مردد بود که آیا خود مسئولیت کنار گذاشتن رئیس‌جمهوری را بر عهده بگیرد یا نسبت به تظاهرات مردم بی‌تفاوت باشد. بیانیه‌های امریکا که محتاطانه و گاهی در تضاد با یکدیگر بود، تلاش داشت تا با رفتن مبارک، پایداری سیستم را حفظ کند. بیست و چهار ساعت واپسین میان ۱۰ و ۱۱ فوریه این امکان را به ارتش داد که با عدم ممانعت جدی از دسترسی مردم به ساختمان‌های نمادین قدرت یعنی مجلس و کاخ ریاست‌جمهوری، تظاهرات به اوج برسد و رژیم سقوط کند. به این ترتیب، ارتش در ذهن مردم نقش مثبتی یافت.

ارتش مصر توانست در آغاز اعتراض‌ها نقش خود را برای پُر کردن خلأ امنیتی در خیابان‌ها به مبارک بقبولاند، اما هنگامی که شبه‌نظامیان در میدان التحریر به تظاهرکنندگان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

حمله‌ور شدند، بی‌طرف ماند و در نهایت هم تصمیم گرفت از رژیم مبارک جدا و سیستم را حفظ کند (تلهامی، ۲۰۱۲). با سرنگونی مبارک و روی کار آمدن شورای انتقالی نظامیان، آنان سه هدف را دنبال کردند: ایجاد موقعیت‌های اقتصادی، حفظ وجهه مثبت نظامیان در جامعه و وارد نکردن کشور در درگیری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای. بر همین اساس ارتش در دوره انتقالی تلاش کرد مردم در خیابان‌ها حضور نیابند تا بدین شکل بتواند با برقراری ثبات در کشور، اهداف خود را اجرا کند (کویکین، ۲۰۱۱: ۲۲-۲۵).

با نگاهی به اتفاق‌های رخ‌داده در کشورهایی که دیکتاتورهای آن‌ها سرنگون شده‌اند، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که نقش ارتش در جریان بروز اعتراض‌های مردم و کنار گذاشته شدن حاکمان بسیار مهم بوده است. نقش ارتش و نیروهای امنیتی در خیزش‌های مردمی، در وهله نخست سرکوب‌گرانه و در جهت تلاش برای حفظ وضع موجود بوده است، اما به هنگام اوج‌گیری اعتراض‌های مردم و ناامیدی قوای مسلح از حفظ دیکتاتوری حاکم، سعی آن‌ها بر حفظ سازمان و نگهداری وجه نظامی بوده است. در ادامه نیز با برگزاری انتخابات در مصر، ارتش نقش واسطه و کاتالیزور را برای گذار آرام قدرت ایفا کرد و منتظر بود تا با گذشت زمان دوباره خود را بازسازی کند و به نهاد پشت پرده برای مراقبت از ساختار نظام خود در کشور تبدیل شود (البرادعی، ۲۰۱۲: ۳). ارتش مصر در ناآرامی‌های ژانویه ۲۰۱۱ و با مشاهدهٔ موج خروشان خیزش علیه حکومت مبارک از درِ خشونت وارد نشد، به‌طوری‌که انقلاب مصر کمتر از ۹۰۰ نفر تلفات انسانی داشت که در تاریخ انقلاب‌های جهانی کم‌نظیر است. از دلایل اساسی این واکنش ارتش می‌توان به دل‌مشغولی اقتصادی ـ تجاری ارتشی‌ها، خاستگاه اجتماعی نیروهای نظامی ـ امنیتی، کارنامه و برنامهٔ غیر قابل دفاع مبارک و استفاده از تجربه‌های سایر کشورها در عواقب آتش گشودن به روی مردم اشاره کرد. در اوایل ناآرامی‌ها، ارتش در محافظت از نهادهای سیاسی و نظم عمومی نقش قابل قبولی ایفا کرد و شورای نظامی مصر با تحویل قدرت به گروه پیروز در انتخابات ۲۰۱۲ (اسلام‌گرایان) کارنامه قابل قبولی ارائه کرد؛ سپس نشان داد که در بُعد اقتصادی به دلیل سیطره بر ٤٠ درصد اقتصاد مصر و صدها کارخانه تولیدی، حاضر نیست امپراطوری اقتصادی خود را رها کند و به رقبا بسپارد (زایان، ۲۰۱۱).

به لحاظ طبقاتی نیز ژنرال‌های مصر در ردیف نیروهای بسیار مرفه جامعه دسته‌بندی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

می‌شوند. نظامیان از بالاترین امتیازهای شغلی برخوردارند. ژنرال‌ها در بسیاری از فعالیت‌های پرسود تجاری، از ایجاد شرکت‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی گرفته تا هتل‌داری و ایجاد آژانس‌های توریستی فعالند. بر این مبنا گفته می‌شود اقتصاد در تصمیم‌گیری نظامیان در اقدامات اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌است. البته ارتش برای اثبات این نقش یک شعار دل‌فریب داشت و آن «بازگرداندن مردم مصر به زندگی عادی» بود. آن‌ها با اظهار اینکه معیشت و زندگیِ روزمرۀ ۸۰ میلیون شهروند مصری در خطر است، می‌کوشیدند نشان دهند ارتش با فعال کردن زندگی اداری، جامعه را به وضع عادی برگرداند. پس از فروپاشی نظام سابق، نظامیان با اتخاذ سیاست مماشات و همراهی با انقلاب، رویکردی را پیش گرفتند که کمترین تزاحم را با نیروهای انقلابی داشته باشند. از این جهت تلاش کردند از طریق تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی در دوره شورای انتقالی، جایگاه ارتش در قانون اساسی حفظ شود و در تحولات سیاسی کمترین آسیب به آن‌ها وارد شود (بصیرت، ۱۳۹۲). ارتشیان در این راستا چند قدم اساسی برداشتند:

۱) تدوین و تصویب قوانین فوق دستور: شورای نظامی قانونی را تحت عنوان قانون فوق دستور (فوق قانون) تصویب کرد. این قانون طوری تنظیم شده بود که هرگونه اقدام برای خدشه وارد کردن به ارتش را مسدود کرده بود. با این اقدام، در تحولات آینده حتی اگر کفِ مطالبات آن‌ها نیز برآورده می‌شد، می‌توانستند تأثیرگذاری خود را حفظ کنند. این اقدام ارتش با واکنش شدید نیروهای اسلام‌گرا و انقلابی روبه‌رو شد. ارتش تحت فشار اعتراض‌های خیابانی و واکنش‌های تند جریان‌های اسلامی و مردم، یک ماه مانده به انتخابات مجلس به نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی دست زد.

۲) کارشکنی در تدوین قانون اساسی: شورای نظامی در شرایط و فضای انقلابی با وجود اینکه از قبل به نتایج انتخابات پارلمانی آگاهی داشت، اقدام به برگزاری انتخابات کرد. کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان توسط نیروهای اسلام‌گرا، زمینۀ تشکیل هیئت صدنفره‌ای را برای تدوین قانون اساسی فراهم کرد که ۷۳ درصد آن از نیروهای اسلام‌گرا بودند. ارتش با توسل به دادگاه قانون اساسی و در یک بازی حقوقی توانست این هیئت را منحل کند (باشگاه خبرنگاران، ۱۳۹۳). این نخستین مخالفت جدی ارتش پس از انقلاب با نیروهای اسلامی تندرو بود. ارتش خواهان تشکیل جمعیت دوم شد. جمعیت دوم در سال ۲۰۱۲ با ترکیب ۶۰

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

درصد خارج از پارلمان، از میان سندیکاها و ٤٠ درصد از پارلمان تشکیل شد. در این دوره نیز با توجه به نفوذ اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سندیکاها، این جریان‌ها توانستند ٦٧ درصد آرا را به خود اختصاص دهند و طرح‌های ارتش برای بار دوم نیز با ناکامی مواجه شد.

٣) انحلال پارلمان: ارتش پس از ناکامی‌های دو مرحله گذشته، جنگ با اسلام‌گراها را به سطح ریاست‌جمهوری کشاند. نظامیان با علم به اینکه در صورت برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، اسلام‌گراها پیروز میدان انتخابات خواهند بود و رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل‌ساز خواهد بود، در اقدامی حقوقی صلاحیت یک‌سوم نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سؤال برد و مجلس را پس از چهار ماه فعالیت منحل کرد.

٤) ردِّ صلاحیت کاندیدای اصلی اسلام‌گراها: دادگاه قانون اساسی در اقدامی هماهنگ با ارتش، صلاحیت خیرات شاطر نامزد اصلی جریان اخوان‌المسلمین را رد کرد. این جریان در مشورت درون‌گروهی به مرسی رسید و وی را به عنوان نامزد انتخاباتی معرفی کرد. ارتش با علم به پایگاه ضعیف مرسی، احمد شفیق فرماندۀ سابق نیروی هوایی و نخست‌وزیر دوران مبارک را نامزد خود در انتخابات معرفی کرد. ارتش به پیروزی شفیق بر مرسی امید بسته بود و پس از شکست وی در رقابت بسیار نزدیک با مرسی، بار دیگر خود را بازندۀ بازی سیاسی با اخوان یافت و برای پیشبردن طرح‌های سیاسی‌اش دچار ناکامی شد.

٥) واگذاری قدرت به اخوان و تسلیم ظاهری به آرای مردم: پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، شورای نظامی به عنوان تأمین‌کننده خواسته‌های مردم به پشت صحنه منتقل شد. این شورا موفق شد با نزدیک کردن خود به مخالفان اخوان‌المسلمین فرصتی برای تغییر اساسی در مصر ایجاد کند. نظامیان پس از شکست‌های متوالی از جریان‌های اسلام‌گرا به این نتیجه رسیده بودند که بدون مردم نمی‌توانند اهداف و سیاست‌های خود را پیش ببرند. جریان معارض نیز در تحلیلی مشابه به این تلقی رسیدند که بدون کمک مردم نمی‌توانند قدرت را از دست جریان‌های اسلام‌گرا خارج کنند، اما نظامیان در این صحنه به دلیل انسجام سازمانی بهتر، برخورداری از تدابیر و تفکر سازمانی و همچنین تعامل قوی‌تر با خارج از مصر توانستند پیروز میدان منازعات، تخاصم‌ها و رقابت‌های شطرنجی مصر در دوران گذار باشند.

اختلاف‌های مرسی با مخالفان ضد اخوانی: حکومت مرسی در روند انتقال سیاسی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

مصر جدید، دو راه در پیش داشت: نخست، اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به ایجاد تعادل و اعتمادسازی بین نیروهای سیاسی شود و در سایه آن با روندی تدریجی، جایگاه اخوان‌المسلمین را در ساختار قدرت مصر تثبیت کند؛ دوم، انتخاب رویکردهایی که اولویت را به تثبیت قدرت حزب و جریان اخوان می‌داد که اکنون پس از هشت دهه فرصت می‌یافت فراتر از جریانی سیاسی در روند دولت‌داری وارد شود و تجربهٔ اخوان را نه‌تنها در مصر بلکه در منطقه عملیاتی کند. دولت مرسی در این نقطه عطف تاریخی، به انتخاب دوم یعنی عجله برای تثبیت قدرت حزب دست زد. برای پیشبرد این رویکرد، سیاست‌های حزبی و سخت‌گیرانه برای انحصار قدرت و حذف سریع مخالفان در سطح داخلی مصر به‌ویژه نهادهای امنیتی، ارتش و قوه قضائیه در پیش گرفته شد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ٦١-٦٣). بازنشسته کردن ژنرال طنطاوی از رأس ارتش و برکناری دادستان مصر از این جمله بود. اخوانی‌ها در نوشتن قانون اساسی جدید مصر به نوعی خواسته‌های سایر گروه‌ها از جمله لیبرال‌ها، ملی‌گراها و مسیحیان را به حاشیه راندند (دومانلو، ۱۳۹۳: ۲۸-۵۳). نتیجهٔ این امر، اقبال کم به تصویب قانون اساسی بود. برخی از خواسته‌های جوانان هم که انقلاب مصر به نوعی بر محور خواست آن‌ها پیروز شده بود از جمله بهبود وضعیت اقتصادی و حقوق زنان، نادیده گرفته شد (تسنیم، ۱۳۹۲).

بسیج ظرفیت‌های سیاسی و مردمی علیه دولت مرسی

ارتش در ادامهٔ سناریوهای سیاسی پیچیده خود در مدیریت صحنه سیاسی، توانست پس از تصویب قانون اساسی اردوکشی‌های خیابانی علیه مرسی را مدیریت کند. ارتش موفق شد تمامی گروه‌های مقابل اسلام‌گرایان به همراه دو گروه اقلیتِ قبطی‌ها و صوفی‌های مصر و همه ساختارهای اداری این کشور را علیه دولت مرسی بسیج کند. جبهه نجات ملی نیز با هدف ساقط کردن دولت مرسی، عصیان مدنی یا شورش مردمی را در دستورکار قرار داد؛ به‌طوری‌که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ مقارن با سالگرد سقوط مبارک، حرکت معترضین (موسوم به حرکت معارضه) را به سمت ایجاد ناامنی هدایت کرد. در جریان دو ماه ناآرامی، ارتش قادر نبود در مقابل موافقان مرسی بایستد، لذا تلاش کرد به تقویت جبهه نجات ملی بپردازد. مشکلات شدید اقتصادی در طول حکومت مرسی و اقدام معارضان در این مقطع، سبب تشدید فقر و توسعه ناامنی در کل مصر شد. این موضوع به نفع ارتش تمام شد. ارتشیان

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

بلافاصله ایجاد ثبات نسبی را در دستورکار قرار دادند و از معارضان خواستند دست از خشونت بردارند ولی در عین حال اعتراض‌های بدون خشونتِ آن‌ها را ممنوع نکرد. این امر به معنای ورود ماهرانه و محاسبه‌شدهٔ ارتش به مرحله جدیدی از مقابله با دولت منجمد و ایستای مرسی بود. در مرحله جدید که از ۹ مه ۲۰۱۳ آغاز شد، معارضان اعتراض‌های بدون خشونت را در دستورکار قرار دادند که پس از مدتی به «جنبش تمرد» معروف شد. هسته اصلی و نیروهای تشکیل‌دهندهٔ این جنبش و مدیران آن هیچ‌گونه وابستگی به خارج نداشتند. این جنبش توانست در فضای نامساعد اقتصادی و ناامنی‌های روزافزون، به‌سرعت خواسته‌های خود را به یک جنبش اجتماعی تبدیل کند. در مراحل آغازین شکل‌گیری این جنبش (۳۰ ژوئن ۲۰۱۳) هیچ شخصیت سیاسی از آن حمایت نکرد. ویژگی اصلی این جنبش این بود که شعارهای خود را از عمق دل مردم گرفته بود، از زدودن فقر، بیکاری و عدم وابستگی به غرب و رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت، بر استقلال سیاسی تأکید داشت و سیادت و توانمند کردن مصر را سرلوحهٔ شعارهای خود قرار داده بود.

شعار برجستهٔ دیگر این جنبش در مواجهه با مرسی این بود که اگر مرسی ۱۵ میلیون رأی کسب کرده است، ما بیشتر از آن را در مخالفت با وی به خیابان‌ها می‌آوریم. بر همین اساس آنان توانستند در فاصله زمانی ۹ ژوئن تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ بالغ بر ۲۲ میلیون رأی علیه مرسی جمع‌آوری کنند. پس از ظهور قدرت جنبش بود که جریان جبهه ملی در میانه راه همبستگی خود را با جنبش تمرد اعلام کرد. نظامیان نیز که مترصد چنین فرصتی بودند، یک هفته پیش از سقوط مرسی اعلام کردند برای جلوگیری از رفتن مصر به سمت پرتگاه، وظیفهٔ خود را دخالت در مدیریت وضعیت جدید می‌بینند. بر همین اساس، پس از تجمع میلیون‌ها نفر در ۳۰ ژوئن در میدان التحریر در مخالفت با مرسی، ارتش در برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده با اعلام ضرب‌الاجلی ٤٨ساعته به مخالفان و موافقان مرسی، اقدام به تعیین دولت موقت کرد و مرسی را در ژوئن ۲۰۱۳ از قدرت برکنار و به نقطه نامعلومی انتقال داد. ارتش در اقدام بعدی عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی را به عنوان رئیس‌جمهور موقت معرفی کرد و به عمر دولت مرسی به عنوان دولت منتخب پس از انقلاب، پایان داد. بدین‌ترتیب ارتش موفق شد جریان اخوان را که پس از چند دهه توانسته بود به کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزند، در انقلابی نرم و سنجیده با اتهام ناکارآمدی و آشوب‌گری از قدرت بیرون کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

در واقع ارتش مصر توانست در سناریویی حساب‌گرانه دولت برآمده از انقلاب مردمی را که بر اثر چند اشتباه و خطا که مخالفت اکثریت مردم را موجب شده بود، بدون استفاده از راه‌های دموکراتیک و با سلاح نظامی‌گری پایین بکشد. گرچه به ظاهر شواهد و قرائنی دال بر استفاده از خشونت نظامی از سوی ارتش در ساقط کردن دولت مرسی دیده نشد ولی ارتش با سوءاستفاده از موقعیت به‌وجودآمده (اردوکشی موافقان و مخالفان در خیابان‌ها) به بهانهٔ ایجاد امنیت و حفظ کشور از سقوط، با کودتا دولت مرسی را خلع و دولت موقت را تعیین کرد. به دنبال ادامهٔ بحران سیاسی شدید در این کشور، عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر، در جلسه‌ای با حضور شماری از رهبران نیروهای مخالف مرسی، شیخ الازهر و رهبر مسیحیان مصر، قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس‌جمهور موقت معرفی کرد و از برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری در این کشور خبر داد. در ۲۷ ژانویه ۲۰۱٤ عدلی منصور رئیس‌جمهوری موقت مصر، درجه سپهبد عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع این کشور را به درجه ارتشبدی ترفیع داد. پس از آن، شورای عالیِ نیروهای مسلح مصر در همان روز با صدور بیانیه‌ای به طور غیرمستقیم از حمایت خود از عبدالفتاح السیسی در صورت نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری مصر خبر داد (العالم، ۱۳۹۳).

همانند دیگر کودتاچیان مصر، عبدالفتاح السیسی ـ قدرت پشت پرده در قبل و پس از کودتا ـ برای به دست گرفتن قدرت، دموکراتیک‌وار از منصب نظامی استعفا کرد و در انتخابات می ۲۰۱٤ با کسب حدود ۹۷ درصد آرا، به ریاست‌جمهوری رسید و حضور قدرتمند و همیشگیِ نظامیان در زندگی سیاسی و اجتماعی مصر را دوباره به نمایش گذاشت. سکوت بیشتر مردم مصر یا قبول اولیهٔ دولت نظامی السیسی از سوی آنان، تابع دو دسته عوامل داخلی و خارجی است: یکی از دلایل داخلی افزایش محبوبیت ارتش مصر را می‌توان مشارکت فعال آن در کارهای عمرانی و تولیدی دانست؛ دوم اینکه جدا شدن سازمان امنیت از بدنه ارتش در زمان مبارک برخلاف اسلاف خود؛ سبب شد تا مردم ارتش را در سرکوب سال‌های حکومت مصر کمتر مقصر بدانند؛ در آخر باید گفت بخشی از مردم به شکل مستقیم و غیرمستقیم از راه ارتش امرار معاش می‌کنند که همراه با خانواده‌هایشان بخش قابل توجهی از مردم مصر هستند. یکی از عوامل خارجی مؤثر در پذیرش حکومت السیسی نیز موجودیت اسرائیل در همسایگی مصر و تحت تأثیر قرار گرفتن این کشور از توسعه‌طلبی آن بوده است. ارتش مصر نقش برجسته‌ای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵٦، ۱۹٦۷ و ۱۹۷۳ داشته است و در نگاه مردم، به نگهبان مصر در برابر تجاوز احتمالی اسرائیل تبدیل شده است؛ چراکه دنیای عرب به‌ویژه مصر، هویت ملی خود را در چهارچوب خصومت با اسرائیل تعریف می‌کنند. کمک‌های سالیانهٔ امریکا به مصر که پس از اسرائیل بالاترین کمک‌های امریکا به یک کشور خارجی است، از دیگر عوامل خارجی این امر محسوب می‌شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

نتیجه‌گیری

در همهٔ خیزش‌های مردمی، نقش ارتش و نیروهای امنیتی در مرحلهٔ نخست سرکوب‌گرانه و تلاش برای حفظ وضع موجود بوده است، اما به هنگام اوج‌گیری اعتراض‌های مردم و ناامیدی قوای مسلح از حفظ دیکتاتور حاکم، در مسیر حفظ سازمان خود و نگهداری نظام حاکم تلاش کرده‌اند. انتقال قدرت از نسل پیشین به نسل جدید رهبران، یکی از مسائل حیاتی در مصر است، زیرا روابط نظامی ـ سیاسی در این فرایندِ در حال گذار بسیار مؤثر خواهد بود. برای درک بهتر نقش و جایگاه ارتش در هر کشور، پیش از هر چیز نیاز به شناخت رابطهٔ نظام سیاسی آن کشور با ارتش، ماهیت و خاستگاه اجتماعی نظامیان، نقش طبقه متوسط و وجود احزاب و گروه‌های سیاسی در آن کشور است. در واقع در پی کودتای ۱۹۵۲ جنبش افسران آزاد در مصر که ناصر را به ریاست‌جمهوری رساند، ارتش به مهم‌ترین نهاد در سیاست این کشور تبدیل شد. در دوره زمانی ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰، ارتش مصر در نهادهای دولتی و تصمیم‌گیری سیاسی، مداخله مستقیم داشت. به‌تدریج از دهه ۱۹۷۰، ارتش به نقش تابع نظام جمهوری برای نیروهای مسلح تبدیل شد. رهبران سیاسی از یک سو از منافع نظامیان پاسداری کرده و از سوی دیگر در تلاش برای کاهش نفوذ مستقیم آن‌ها در اداره امور سیاسی بوده‌اند. با نگاهی به تاریخ معاصر مصر، به‌وضوح می‌توان دریافت که نظامیان تنها گروهی هستند که اصل قدرت را همیشه در دست داشته‌اند و انتقال قدرت نیز با نظارت و رضایت آن‌ها انجام شده است. این روند از زمان ناصر، سادات و مبارک به همین منوال بوده و حتی در روند انقلاب مردم مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز ارتش با حفظ وجهه خود و عدم دخالت در معارضه‌های مردم با مبارک، جایگاه خود را تثبیت کرد. ارتش با برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۲ در مصر، نقش واسطه و کاتالیزور را برای گذار آرام قدرت داشت و با گذشت مدتی، دوباره خود را بازسازی و قدرت را با کودتا علیه مرسی به دست گرفت. می‌توان گفت سقوط دولت مرسی به این معناست که دیگر هیچ رئیس‌جمهور غیرنظامی در مصر، از ناحیه نظامیان احساس امنیت و ثبات نخواهد کرد. در کشاکش میان موافقان و مخالفان مرسی که به خلع وی از قدرت انجامید، ارتش تنها نیروی آماده بود که با استفاده از خلأ قدرت، ابتکار عمل مدیریت سیاسی را به دست گرفت.

تحولات جدید در مصر حاصل زمینه‌ها و بسترهایی بود که به دست مخالفان مرسی و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

جریان اخوان فراهم شد. بحران کارآمدی، شکاف عمیق اجتماعی و سیاسی، سوء مدیریت و خطا در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های اسلام‌گرایان، شکاف میان امکانات و انتظارات انقلابی، هم‌پیمانی با سلفی‌ها، وجود تنش‌های حل‌نشدنی میان قوه قضاییه و مجریه از عواملی بودند که خیلی زود دولت مرسی را با بحران مشروعیت، مقبولیت، هویت و توزیع قدرت مواجه کرد و اسباب سقوط وی را فراهم ساخت. در این موقعیت بود که بسیاری از شهروندان مصر به السیسی به عنوان نجات‌دهندهٔ مصر از وضعیت اسفبار اقتصادی، امنیتی و سیاسی نگریستند، اما با گذشت اندک زمانی، بسیاری از مردم مصر او را دیکتاتوری همانند سلفش یافتند، زیرا وی اجازه آزادی و فعالیت احزاب سیاسی را محدود و حسنی مبارک و پسرش را از اتهام کشتار مردم در طول انقلاب، تبرئه کرد و بسیاری از شخصیت‌های نظام مبارک را دوباره در مناصب دولتی به کار گرفت. بسیاری از احزاب و گروه‌های مصری مخالف این اعمال بوده و معتقدند با عدم همکاری تمامی گروه‌ها سیاسی با حکومت نظامی السیسی، این نظام با بحران‌های فراوانی از جمله مشکلات شدید اقتصادی، ناامنی، دودستگی سیاسی و ایدئولوژیک مواجه می‌شود که در نهایت منجر به کاهش قدرت نظامیان و به خطر افتادن ثبات آن‌ها خواهد شد.

در وضعیت فعلی، ارتش مانع اساسی بر سر راه ادامهٔ نهضت مردم مصر است. به نظر می‌رسد در حال حاضر با برکناری مرسی و اخوان‌المسلمین از قدرت، ارتش قصد دارد همچنان به نقش پشت پردهٔ خود برای حفظ ساختارهای گذشته ادامه دهد و ثبات قدیمی را حفظ کند. تحولات ماه‌های اخیر در رابطه با انتخابات ریاست‌جمهوری و نتایج به‌دست‌آمده نیز در این چهارچوب قابل تفسیر است؛ یعنی ارتش تلاش می‌کند با مدیریت صحنه سیاسی، قوه مجریه و ریاست‌جمهوری در اختیار اسلام‌گرایان و دیگر احزاب سیاسی قرار نگیرد. شرایط جامعه مصر به صورتی است که قواعد سنتی آن در حال حاضر نمی‌تواند قواعد مدرن را مورد پذیرش قرار دهد. در این دوران گذار، جامعه مصر دچار سردرگمی و به‌هم‌ریختگی است و همین مسئله موجب شده تا در نبود فرهنگ سیاسی یکپارچه، جنبش‌های اجتماعی به چالش کشیده شود و ارتش با سوء استفاده از این موقعیت، به حکمرانی بپردازد. اینکه ارتش در این مسیر موفق می‌شود یا خیر و اینکه تا چه زمان به حکومت کردن می‌پردازد، وابسته به عوامل گوناگون مانند نحوه بازی ارتش، گروه‌ها و احزاب سیاسی و برخورد مردم با هریک

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

از این بازیگران در عرصه سیاست داخلی مصر و کمک‌های مالی عربستان در بُعد خارجی است. طبق تحقیق صورت‌گرفته در این مقاله، تحلیل نگارنده از نقش ارتش در تحولات اخیر مصر بر این است که ارتش مصر به عنوان نهادی قدرتمند که علاوه بر قدرت نظامی به منابع مالی و اقتصادی عمده‌ای در جامعه مصر تسلط دارد و اینک دوباره در رأس حکومت قرار گرفته و از حمایت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و فرامنطقه‌ای یعنی غرب برخوردار شده، در شرایط موجود حاضر به واگذاری قدرت به مردم نبوده و به ایفای نقش خود در صحنه سیاسی مصر ادامه خواهد داد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]

کتابنامه

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷). *ارتش و سیاست*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات قومس.

باشگاه خبرنگاران (۵ فروردین ۱۳۹۳). *چگونه نظامیان علیه مردم کودتا کردند؟*.

در: http://www cjc. ir/fa/news/4779537.

بی‌نام (۱۳۹۲). *واکاوی جابه‌جایی قدرت در مصر، بازیگران اهداف و چشم‌اندازها*.

در: http://www.basirat. ir

بی‌نام (۱۳۹۲). *ناگفته‌های مصر*.

در: http://www.tasnimnews.com, http://www.fa.alalam.ir

جعفری ولدانی، اصغر؛ تولایی نصرت‌آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۳). بازشناسی علل سقوط اخوان‌المسلمین پس از یک سال زمامداری. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. شماره ۱۳. صص ٦١-٦٣.

حسینی، مختار (۱۳۸۱). *برآورد استراتژیک مصر*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

دارا، جلیل؛ کرمی، مصطفی (۱۳۹۲). نقش اخوان‌المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطهٔ ساختار ـ کارگزار. *پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. سال سوم. دوره سوم. شماره ۸.

DOI: 10.20286/priw-030327

دومانلو، طیبه؛ مقدم شاد، محمودرضا؛ فیرحی، داود (۱۳۹۳). دموکراسی یا اقتدارگرایی: ناکامی سیاسی اخوان‌المسلمین. *پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. دوره ٤. شماره ۱. صص ۲۸-۵۳.

DOI: 10.20286/priw-040128

رضادوست، کریم (۱۳۸۵). مردم‌سالاری در مصر؛ چالش‌ها، موانع و محدودیت‌ها. *مجله دانش سیاسی*. شماره ٤. ص٦٧.

عشوری مقدم، محمدرضا (۱۷/۱۱/۱۳۹۰). بیداری اسلامی و عقب‌گرد ایدئولوژیک سلفیه. خبرگزاری فارس.

محمد، ابراهیم (۱۳۸۵). *جمعیت اخوان‌المسلمین مصر*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸٤). اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. سال دوازدهم. شماره ۱.

واعظی، محمود (۱۳۹۰). *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه؛ نظریه‌ها و روندها*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸٦). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی* (ترجمه: محسن ثلاثی). تهران: علم.

هرسنی، صلاح‌الدین (۲/۱۲/۱۳۸۸). *ارزیابی نظام سیاسی مصر*. در: www.aftab.ir.

موثقی گیلانی، احمد؛ عطارزاده، بهزاد (۱۳۹۱). نقش و تأثیر فضای مجازی در جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050103]

موردی مصر. پژوهش‌نامه علوم سیاسی. سال هفتم. شماره ۳.

Baradei, Laila El (25 Jul 2012). The Role of Civil Society Organizations in Monitoring Elections: Lessons Learned for the New Egypt. The American University. New Cairo. Egypt.

Galbreath, Daved G. (April, 2012). Securitizating Democratcy and Democratic Secureaty: A Reflection on Democratization Studies. Democracy and Security. Vol. 40. No. 2.

Kevkin, Mara (December 2011). Anathomy of Egypt's Salafi Surge. available at Associated Press.com

Khouri, Rami G. (September 12, 2011). The Arab Awakening. The Nation. http://www.thenation.com/article/162973/arab-awakening

Lutterbeck, Derek (January 22, 2013). Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil–Military Relations. Armed Force & Society. Vol. 39. No. 1.

Lynch, Mark (April–May 2011). Revolution in the Arab World: Tunisia, Egypt and the Unmaking of an Era. Washington Dc Foreign Policy. Vol. 53. No. 2.

Pippa and Ronald Inglehart (2004). Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide. Cambridge University Press.

Petrou, Michael (2011). Israel Alone. Maclean's. 00249262, 10/3. Vol. 124. Issue 38.

Saxer, C. J (2004). Generals and Presidents: Establishing Civilian and Domestic Control In South Korea. Armed Forces and Society. Vol. 30. No. 3. Spring 2004.

Smith, Ben (2012). Egypt's Presidential Election. http://www.pub by house of common, 23 may.

Talhamy, Yueete (Spring 2012: 33-40). The Muslem Brotherhood Reborn. Middle East Quarterly. Vol. 19. No. 2.

Zayan, Jailan (Jan 25, 2011). Egypt Braces for Nationwide Protests. (AFP) http://www.google.com /hostednews/afp/article.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

ساجدی، امیر؛ رنجبر، رحمان (۱۳۹٤)، «نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۵، ش۱، بهار، صص ۵۱ – ۷۶.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050103]